

واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه

داوود کیانی*

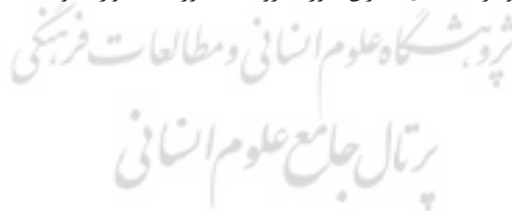
زهره خانمحمدی**

چکیده

منطقه خاورمیانه، موقعیت ویژه و حساسی در جغرافیای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای پیرامون آن در آغاز هزاره جدید میلادی به خود اختصاص داده است. سوریه یکی از کشورهایی است که در این منطقه از اهمیت ژئوپلتیک خاصی برخوردار است. امروزه با شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشور، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی در آن حضور یافته و هر یک بر اساس منافع و علایق خود، جهت‌گیری خاصی را در رابطه با این بحران اتخاذ نموده‌اند. این مقاله به دنبال آن است تا با ارائه چارچوبی نظری، به واکاوی انگیزه‌های روسیه به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در میان بازیگرانی که خواهان ابقای نظام حاکم در سوریه هستند، بپردازد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که روسیه به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای از یک سو و به‌عنوان متحد استراتژیک سوریه از سوی دیگر، درصدد پیگیری چه اهدافی در این بحران است؟ یافته‌های مقاله حاکی از آن است که با توجه به جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه، این کشور علاوه بر حفظ پیوندهای اقتصادی و نظامی خود با سوریه، به دنبال جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا می‌باشد. بنابراین روسیه به پشتیبانی تمام‌عیار از دولت سوریه در مقابل معترضین داخلی و فشارهای بین‌المللی پرداخته است.

واژگان کلیدی

بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بحران سوریه، روسیه، خاورمیانه، موازنه قوا.



Email: kiany74@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، قم

Email: khanmohammadi66@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و پژوهشگر مطالعات روسیه

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۱۸

تاریخ ارسال: ۹۲/۵/۱۴

فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۹/ زمستان ۱۳۹۲/ صص ۱۱۴-۸۷

جستار گشایی

به دنبال پایان جنگ سرد، موقعیت ژئوپلتیک جهانی دستخوش تغییرات عمیقی شد و متعاقب آن تحولات در خاورمیانه بسیار مهم‌تر از گذشته تلقی گردید. منطقه‌ای خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم مورد توجه و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و در طول تاریخ همواره مورد تعدی و تعرض قدرت‌های رقیب قرار گرفته است. تحولات عمیق پس از جنگ سرد در عرصه بین‌الملل نیز به طور فزاینده‌ای بر موقعیت حساس و مهم منطقه افزوده است. خاورمیانه با داشتن منابع غنی انرژی و موقعیت ژئوپلتیک، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. یکی از قدرت‌های بزرگ که توجه بسیاری به این منطقه داشته، کشور روسیه است. روسیه در جهت افزایش موقعیت خود در خاورمیانه با توجه به سیاست داخلی و خارجی، راهکارهای مختلفی را اعمال می‌نماید. در حقیقت، سیاست خاورمیانه‌ای روس‌ها در هر مرحله از تاریخ این کشور، شاهد تغییر و تحولات متأثر از برهه‌ی تاریخی خاصی بوده است. سیاست آنها در این منطقه از دوره تزارها که دسترسی به تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه را

دربرمی‌گرفت، تاکنون که اتخاذ رویکردهای مستقل و گاه، تقابل جویانه در مقابل کاخ سفید را شامل می‌شود، تغییر یافته است. منطقه خاورمیانه که به‌عنوان منطقه کلیدی میان غرب و شرق قرار گرفته، امروزه شاهد قیام‌ها و انقلاب‌هایی است که از شمال افریقا شروع شده و اینک به نقطه حساسی چون سوریه رسیده است. هر چند که وضعیت در سوریه به کلی با دیگر کشورهای انقلاب‌کرده یا قیام‌کرده متفاوت است، اما در یک امر با آنها مشترک می‌باشد و آن حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن است. مطالبات مردمی در تداوم بحران سوریه نقش مهمی داشته است، اما عوامل خارجی در تداوم آن بارزتر به نظر می‌رسند. به‌طور کلی می‌توان ریشه‌های بحران در سوریه را در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نمود.

هدف نوشتار حاضر واکاوی علل پشتیبانی تمام‌عیار روسیه از دولت سوریه در مقابل شورشیان داخلی و فشارهای بین‌المللی است. در این راستا این پرسش مطرح می‌شود که روسیه به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای از یک سو و به‌عنوان متحد استراتژیک سوریه از سوی دیگر، درصدد پیگیری چه اهدافی در این بحران است؟ در پاسخ به این پرسش

فرمانطقه‌ای در بحران سوریه خواهیم پرداخت.

۱. چارچوب نظری

واقع‌گرایی به عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود که ضمن پاسخگویی به بسیاری از انتقادات، همچنان به عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل تداوم یافته است. موازنه قدرت از قدیمی‌ترین مفاهیم حوزه سیاست بین‌الملل است که در مباحث مطرح‌شده از سوی واقع‌گرایان محوریت دارد. از جمله مهم‌ترین نظریه‌های موازنه قدرت، نظریه مورگنتاوست. به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه نزد او اهمیت دارد، نظام موازنه قدرت است که به معنای الگویی از روابط میان کشورهاست که در آن هیچ یک از دول رقیب آن قدر قدرت ندارد که به تنهایی بتواند دیگران را تحت سلطه درآورد. او موازنه قدرت را یکی از روش‌های حفظ نظم و صلح بین‌المللی می‌داند و معتقد است نظام بین‌الملل در شرایط موازنه قوا به ثبات و تعادل می‌رسد (مشیرزاده، ۱۳۸۹، صص ۱۰۳-۱۰۱).

نواقع‌گرایان نیز جایگاهی محوری برای موازنه قدرت قائل شده‌اند. کنت والتز، پدر

می‌توان استدلال کرد که با توجه به جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه، کشور اخیر علاوه بر حفظ پیوندهای اقتصادی و نظامی با سوریه، به دنبال جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا می‌باشد. به‌طور کلی می‌توان گفت که در این بحران بازیگران حاضر و به‌طور مشخص روسیه و آمریکا با توجه به اینکه به دنبال کسب منافع حداکثری هستند، به رویارویی و تقابل با یکدیگر می‌پردازند و بر اساس اصل نظریه موازنه قوا هر یک با بهره‌گیری از ابزار سیاسی و دیپلماتیک به موازنه (نرم) یکدیگر می‌پردازند تا افزایش قدرت دیگری سبب به هم خوردن ساختار نظام نگردد. مقاله حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، به بیان رابطه متغیرهای پژوهش بپردازد که "جلوگیری از کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه" و "ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا" به عنوان متغیرهای مستقل و "اتخاذ سیاست حمایتی روسیه از دولت بشار اسد" نیز به عنوان متغیر وابسته فرض می‌شود. از این‌رو با بررسی جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه و بیان تاریخچه روابط دو کشور، به واکاوی علل حضور روسیه به‌عنوان یک بازیگر

نوواقع‌گرایی، نگاه تاریخی کلاسیک را رها می‌کند و نگرشی ساختاری به سیاست بین‌الملل بر می‌گزیند. والتز در کتاب مشهور خود با عنوان نظریه سیاست بین‌الملل، بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قدرت بنا می‌کند. نظریه موازنه قدرت والتز فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ نمایند تا استراتژی‌های دنباله‌رو را و پدیده‌ی ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین در واقع جنبه منحصر بفرد نظام آنارشیستیک بین‌المللی است. در نهایت اینکه والتز نظام دوقطبی را باثبات‌تر از نظام چندقطبی معرفی می‌کند؛ زیرا در نظام موازنه قوا هر قطب باید خود را به رفتار و رویه‌ی قطب مقابل معطوف سازد و این کار و پاسخ به رقیب در حالت دوقطبی، ساده‌تر از وضعیت چندقطبی است (لیتل، ۱۳۸۹، ص ۲۱). پایان جنگ سرد، شکل‌گیری نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا از یک سو و عدم شکل‌گیری حرکت‌های موازنه‌ساز بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در قبال آمریکا از سوی دیگر باعث شد تا تردیدهای جدی در خصوص کارایی نظریه موازنه قوا به وجود آید. علی‌رغم تلاش زیاد طرفداران سنتی نظریه موازنه قوا، نارضایتی از ناکارآمدی این نظریه منجر به بازسازی آن در

قالب موازنه نرم گردید. موازنه از منظر والت به معنای هماهنگی هوشمندانه فعالیت‌های دیپلماتیک هر بازیگر برای محدودسازی و شکل دادن به نتایجی مخالف ترجیحات رقیب است که بیشتر این دسته از متفکرین بر موازنه‌ی خارجی از طریق ابزارهای گوناگون مثل همکاری‌های محدود نظامی، فعالیت‌های دیپلماتیک، استفاده از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید دارند. در واقع نظریه موازنه نرم به عنوان بدیلی برای نظریه موازنه سخت طرح گردیده است (لیتل، ۱۳۸۹، ص ۴۴-۴۲).

بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنابر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است. پاپ عوامل زیر را به عنوان اصول موازنه نرم برمی‌شمارد:

الف) عدم پذیرش سرزمینی. قدرت‌های درجه دوم بیشتر از سرزمین‌های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می‌برند. بنابراین در دسترسی سرزمینی کشورهای

قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (Pape, 2005, pp.36-37).

با توجه به نظریه مطرح‌شده، این مقاله براساس نظریه موازنه قوای نرم انجام می‌شود. با توجه به اصل موازنه قوا می‌توان گفت که در بحران سوریه بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای حضور یافته‌اند و هر یک به موضع‌گیری خاصی پرداخته‌اند و بر اساس منافع قابل پیگیری‌شان در این بحران، بلوک‌هایی از موافقین و مخالفین دولت اسد را تشکیل داده‌اند. بر اساس نظریه موازنه قوای نرم، هر یک از این بازیگران با بهره‌گیری از ابزار سیاسی و دیپلماتیک به موازنه دیگری می‌پردازد تا بتواند تعادل مورد نظر خود را ایجاد نماید. در میان بازیگران حاضر در این بحران، روسیه و امریکا به‌طور مشخص درصد کسب منافع حداکثری می‌باشند و همین امر سبب رویارویی و تقابل این دو بازیگر شده است. این دو بازیگر (به‌ویژه روسیه) با بهره‌گیری از موازنه قوای نرم به موازنه یکدیگر می‌پردازند تا افزایش قدرت دیگری سبب به‌هم خوردن ساختار نظام نگردد.

دیگر، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد.

ب) دیپلماسی گیرانداختن. از آنجایی که قدرت‌های برتر هم نمی‌توانند تصمیم‌های سازمان‌های بین‌المللی را نادیده بگیرند و بدون توجه به آن به هدف‌های خود دست یابند، دولت‌های دیگر می‌توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت‌های مناسبی به دست آورند.

پ) تقویت قدرت اقتصادی. قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند که هدف‌ها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند. به همین دلیل، قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. در این راه، ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالابردن رشد اقتصادی و تجاری می‌تواند سودمند باشد.

ت) عزمی راسخ برای موازنه. قدرت‌های درجه دوم می‌توانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت‌ها جهت تحقق برخی هدف‌های خود دارد، ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آنکه سبب می‌شود تا اعتماد این

۲. تاریخچه روابط سوریه و روسیه

اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۴ با سوریه روابط دیپلماتیک برقرار نمود. این رابطه قبل از آن بود که جامعه ملل، رسماً سوریه را به عنوان یک کشور مستقل (در آوریل ۱۹۴۶) شناسایی نماید. پس از استقلال سوریه از فرانسه (۱۲ آوریل ۱۹۴۶) سیاست خارجی سوریه تحت تأثیر همسایگی با رژیم صهیونیستی قرار گرفت و سوریه تلاش نمود برای توازن با رژیم اشغالگر قدس از سیاست واقع‌گرایانه استفاده نماید؛ لذا در صحنه بین‌الملل به دنبال متحدانی بود که بتوانند در برابر این رژیم از سوریه حمایت نمایند. طی سال‌های متمادی سوریه بر رابطه با شوروی سابق و بعدها روسیه و چین سرمایه‌گذاری نمود. از دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰، مسکو با دمشق که تحت حاکمیت حافظ اسد پدر بشار اسد بود، روابط نزدیک و متحدانه‌ای ایجاد نمود. در سال ۱۹۸۰ مسکو و دمشق معاهداتی در مورد تهدید صلح و همکاری‌های نظامی به امضا رساندند. البته در فاصله سال‌های ۵۶-۱۹۵۴، سوریه که تنها کشور عرب دارای حزب کمونیست قانونی بود، تعدادی موافقت‌نامه پایاپای با شوروی و سایر کشورهای اروپای

شرقی امضا نمود و در سال ۱۹۵۶ برای گرفتن کمک‌های تسلیحاتی از اتحاد شوروی با مصر همگام گردید (امامی، ۱۳۷۶، ص ۴۳). روابط سوریه با شوروی تا زمان حیات جمال عبدالناصر تحت‌الشعاع روابط شوروی با مصر بود، زیرا مصر در دوران عبدالناصر محور ناسیونالیسم عرب و ستون اصلی مبارزه علیه رژیم صهیونیستی بود. به دنبال به قدرت رسیدن سادات در مصر متعاقب فوت جمال عبدالناصر، شاهد بحرانی شدن روابط مصر با شوروی بودیم. در سال ۱۹۷۲ رئیس‌جمهور مصر، انور سادات از بلوک شوروی جدا شد و به بلوک غرب پیوست و در نتیجه سوریه به عنوان شریک اصلی شوروی در خاورمیانه شناسایی شد و این رابطه تا سال ۱۹۹۱ به قوت خود باقی بود. البته مرکز ثقل مناسبات سوریه با شوروی بیشتر بر مبنای اقتصادی تکیه داشت. تمام بخش‌های اقتصادی سوریه از جمله صنایع، کشاورزی، آبیاری، ارتباطات، حمل‌ونقل و تربیت و آموزش کادرهای فنی با کمک کارشناسان شوروی راه‌اندازی و اداره می‌گردید. علاوه بر اینها، موافقت‌نامه‌های دوجانبه اقتصادی در ابعاد وسیع میان دو کشور به امضا رسید و شوروی وام‌های زیاد و با بهره کم و طولانی‌مدت در اختیار سوریه قرار داد (امامی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷).

سوریه به کشور روسیه، به‌عنوان جایگزین شوروی سابق، بدهی زیادی دارد. براساس اخبار منتشره در روزنامه النهار مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۸، بدهی سوریه به روسیه ۱۱ میلیارد دلار است. در همین راستا وزیر امور خارجه روسیه برای حل‌وفصل مشکل بدهی‌های سوریه در فروردین ۱۳۷۴ وارد دمشق شد. پس از انجام چند دور گفتگو، دو دولت به توافقاتی رسیدند، اما این توافقات عملی نشد تا اینکه با سند ۲۰۰۶ بشار اسد به روسیه، گفته شد پوتین رئیس‌جمهور روسیه تمامی بدهی‌های سوریه به روسیه را بخشیده است. وابستگی فزاینده اقتصادی سوریه به اتحاد شوروی که به مرور زمان افزایش می‌یافت، باعث انتقادهای داخلی شد، اما این امر باعث کندی جریان روابط اقتصادی میان دو کشور نگردید؛ چرا که مسکو با توجه به برقراری مناسبات نوپای اقتصادی میان امریکا و سوریه و سوابق پیشین خود در اعطای کمک‌های مالی و اقتصادی به دمشق، در این زمینه مایل بود که همچنان دست بالا را داشته باشد. در اوایل سال ۱۹۹۰ با چشم‌پوشی رهبران شوروی از رقابت ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه به منظور ایجاد ائتلافی به رهبری ایالات متحده در جهت شکست نیروهای صدام

حسین در جنگ اول خلیج فارس و اندکی بعدتر در اواخر ۱۹۹۱، پس از فروپاشی شوروی با بازسازی روابط مسکو و اسرائیل، روابط دو کشور شوروی سابق و روسیه کنونی با سوریه به تیرگی گرایید (وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، ص ۹۸).

روابط کنونی دو کشور سوریه و روسیه متأثر از سه عامل نظامی، امنیتی و اقتصادی می‌باشد. در بعد نظامی، پایگاه طرطوس را می‌توان به عنوان عامل نظامی همکاری این دو کشور معرفی کرد. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، روسیه تمامی تجهیزات نظامی خود جز یکی از آنها را که خارج از حیطه شوروی سابق قرار داشت، از دست داد. این تنها باقیمانده پایگاه لجستیک دریایی در طرطوس سوریه بود. این پایگاه واقع در دریای مدیترانه با توجه به اهمیت استراتژیک خود تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. جنگنده‌ها، زیردریایی‌ها و کشتی‌های تجاری بر اساس موافقت‌نامه‌ی منعقد شده میان اتحاد شوروی سابق و سوریه اجازه بهره‌برداری از تجهیزات این بندر را کسب کرده‌اند. در واقع ماهیت این پایگاه نظامی نیست. در این پایگاه تنها ۵۰ دربادار به کار مشغول‌اند و دو اسکله شناور، یک سری تجهیزات تعمیراتی و یک انبار مهمات قرار دارند و هدف اصلی آن

تعمیر کشتی‌های نیروی دریایی روسیه است که از مدیترانه عبور می‌کنند. طرطوس به واسطه موقعیت پدافندی خود اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد و به واسطه آن، هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد (Harmer, 2012).

عامل اقتصادی، فروش تسلیحات و بحث انرژی را با خود به همراه دارد. در طول چندین دهه روابط شوروی سابق و روسیه کنونی با سوریه، کشور اخیر به بازار استراتژیکی جهت فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل شده و یکی از اهداف روسیه در منطقه خاورمیانه را که یافتن بازارهای استراتژیک جهت فروش تسلیحات می‌باشد، محقق گردانیده است. روسیه قراردادهای تسلیحاتی گسترده‌ای با مشتریان خود (همچون ایران، سوریه، الجزایر و لیبی) منعقد کرده است. گرچه مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس فروش سودمند تسلیحات مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما این منافع، روابط تجاری دیگری چون حضور شرکت‌های روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی را نیز شامل می‌شود. انرژی به دلیل اهمیت اقتصادی و استراتژیک خود، یکی از زمینه‌های مهم فعالیت روسیه در

خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. مسکو به دنبال همکاری با کشورهای منطقه و ایجاد فشار بیشتر بر اتحادیه اروپا در این زمینه می‌باشد. منطقه خاورمیانه سومین عرضه‌کننده بزرگ گاز طبیعی و دومین عرضه‌کننده نفت است، اما گفته می‌شود در سال‌های اخیر اهمیت اقتصادی منطقه برای شرکت‌های انرژی روسی به عنوان محل دسترسی و استخراج منابع محدود شده است (Kaczmarek, 2011).

در نهایت، بعد امنیتی روابط این دو کشور می‌باشد. بر این اساس امنیت روسیه از تحولات امنیتی در خاورمیانه متأثر است. بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است بر امنیت روسیه تأثیرگذار باشد و قطع نظر از زیان‌های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی دامنه‌دار سازد. بنابراین روسیه در حمایت از رژیم‌های خاورمیانه که با خیزش عمومی روبه‌رو می‌شوند، سیاست ثابت‌قدمی را اتخاذ می‌کند، همان‌طور که در سال‌های اخیر نیز در رابطه با حمایت از دولت اسد در مقابل مخالفان داخلی و فشارهای بین‌المللی متحمل سختی‌های فراوانی شده است. فاصله کمتر از ۱۰۰۰ مایل دمشق تا ماخاچکالا واقع در جمهوری داغستان سبب شده تا سوریه بعد امنیتی را به لحاظ جغرافیایی در نزد روسیه

منطقه می‌رسد. اما تغییر و تحولات در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در هر مرحله از تاریخ این کشور متأثر از برهه تاریخی خاص بوده است. منطقه خاورمیانه برای شوروی سابق دارای اهمیت راهبردی بوده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نزدیکی جغرافیایی خاورمیانه به قلمرو شوروی باعث شد تا این کشور امنیت خود را در پیوند با این منطقه ببیند و سعی نماید محیط امنیتی مطلوب خود را در آن به‌وجود آورد.

- منطقه خاورمیانه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت مسکو و واشنگتن برای نفوذ بیشتر در بین بازیگران خاورمیانه بوده است که در این رقابت، روس‌ها غالباً از برخی اعراب (همچون سوریه، یمن و...) حمایت می‌کردند.

- وجود عواملی از جمله ظهور جنبش‌های ضد استعماری، وجود احزاب چپ و سوسیالیستی و در آخر رویارویی اعراب و اسرائیل که زمینه حضور فعال شوروی را در کشورهایمانند عراق، سوریه و یمن فراهم ساخت، سبب گرایش هر چه بیشتر شوروی به این منطقه شد (مقدم، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰).

پس از فروپاشی شوروی در دوره یلتسین، توجه به خاورمیانه کاهش یافت، ولی بعدها در دوره پوتین این روند تا حدودی

پراهمیت جلوه دهد. علاوه بر این، روسیه با اتخاذ سیاست "بازگشت" به منطقه تلاش کرد با کشورهای مسلمان منطقه (ایران، سوریه و...) روابط حسنه‌ای ایجاد کند تا از این طریق سیاست خویش را نسبت به قفقاز شمالی و جمعیت مسلمان آن تضمین نماید و از نفوذ اسلام افراطی به کشور خود جلوگیری کند. با وجود روابط اقتصادی، نظامی و امنیتی موجود میان دو کشور روسیه و سوریه، بسیاری از تحلیلگران معتقدند جایگاه سوریه در دیپلماسی جدید خاورمیانه‌ای مسکو نیاز به زمان بیشتری برای بازسازی مجدد دارد تا بتواند این رابطه را با پیشرفت‌های منطقه‌ای و جهانی همگام گرداند (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۶).

۳. جایگاه سوریه در سیاست خارجی روسیه

۳-۱. عوامل سیاسی

الف) نفوذ در خاورمیانه

خاورمیانه به دلیل منابع غنی انرژی و موقعیت خاص ژئوپلتیک، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه محسوب می‌شود. سابقه سیاست خاورمیانه‌ای روسیه محدود به طول عمر اتحاد جماهیر شوروی و روسیه فعلی نیست، بلکه به روابط روسیه تزاری با کشورهای

تغییر پیدا کرد. خاورمیانه و موضوعات مختلف معطوف به آن، یکی از مسائلی است که مسکو، به‌ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری پوتین، توجه زیادی به آن مبذول داشته است. تردد بالای دیپلماتیک میان مقامات خاورمیانه‌ای به مسکو و به عکس، به خوبی بیانگر بروز نوعی تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و متفاوت از دهه‌های گذشته می‌باشد. دیپلماسی خاورمیانه‌ای و عربی روسیه پس از به قدرت رسیدن پوتین و خصوصاً بعد از جنگ امریکا در عراق به منظور تأمین امنیت روسیه و منافع اقتصادی آن رابطه جدیدی را می‌طلبید. در این زمان که روسیه به دنبال بازسازی حضور خود در خاورمیانه بود، تمامی جوامع عرب نیز ایفای نقش سیاسی قوی‌تری را از سوی این کشور خواستار بودند (مقدم، ۱۳۸۴، ص ۳۶۸).

منطقه خاورمیانه به چند دلیل در نزد مسکو حائز اهمیت جلوه می‌کند:

- نزدیکی جغرافیایی. مسافت میان گروزی - پایتخت چین - و موصل عراق تقریباً ۶۰۰ مایل می‌باشد.

- حضور مسلمانان. با فروپاشی شوروی انزواطلب، دیگر هیچ دیواری وجود ندارد که مسلمانان روسیه را که یک هفتم جمعیت را

شامل می‌شوند، از سایر مسلمانان در ترکیه، ایران، افغانستان و جهان عرب جدا نماید.

- حضور مذهب و آشفته‌گی‌های سیاسی در جهان اسلام. ایده‌های افراط‌گرایانه و جنگ‌طلب از خاورمیانه به قفقاز شمالی، جمهوری‌های مرکزی روسیه و آسیای مرکزی خواهد رسید.

- دستیابی به انرژی منطقه: روسیه خود را یک قدرت انرژی می‌داند و بنابراین فرصت‌هایی را در خارج از مرزهای خود، به‌ویژه در خاورمیانه جستجو می‌کند.

- حضور امریکا در منطقه: روسیه با توجه به تمرکز ایالات متحده بر منطقه خاورمیانه و حضور نظامی آن در افغانستان، به این منطقه توجه فراوانی را مبذول داشته است.

- گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه. فروش تسلیحات نظامی و تشکیل بلوک انرژی از جمله منافع اقتصادی مهم روسیه در منطقه خاورمیانه می‌باشد (Trenin, 2010, pp.3-4).

به‌طور کلی در ارتباط با نگرش روسیه به خاورمیانه، سه رویکرد کلی شامل امنیتی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که هر یک از دلایل مذکور در زمره یکی از این رویکردها قرار می‌گیرند. موقعیت منحصر به‌فرد

را دنبال می‌کند تا به آشکارسازی مناقشه‌خواه میان اسرائیل - لبنان - سوریه و یا اسرائیل - فلسطین بینجامد. روسیه اعمال تحریک‌کننده حزب‌الله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم نمود، اما از آن به‌عنوان قربانی خشونت‌های اسرائیل به‌طور جدی نیز حمایت کرد و اصرار کرد تا سازمان ملل متحد بر هر عمل صلحی کنترل داشته باشد. روسیه همچنین تلاش می‌کند تا ایده‌ی اتحادیه عرب مبنی بر تشکیل کنفرانس صلح در خاورمیانه را بار دیگر احیا نماید که با مخالفت ایالات متحده و اسرائیل روبه‌رو می‌شود (Stepanova, 2006).

در طی سال‌ها، مسکو در فرایند صلح اسرائیل - فلسطین در قالب هیئت چهار نفره (کوآرتت) متشکل از ایالات متحده، اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد از سهمی برخوردار بود. هرچند که منافع آن در مقایسه با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در مناقشه اسرائیل - فلسطین غیر قابل مقایسه بود، با این حال بسیاری از مسائل و حوادثی که ایالات متحده و اسرائیل نسبت به آن شک و تردید داشتند، از طریق مسکو پیگیری می‌شد. در واقع هیئت چهار نفره وسیله‌ای در جهت اثبات اعتباربخشی به روسیه، به‌عنوان یک قدرت بزرگ به حساب می‌آمد. در سفر

ژئوپلتیک روسیه در کنار ترکیب متنوع قومی، نژادی و مذهبی در این کشور موجب شده است تا نگرش امنیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. تقدم رویکرد امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست، بلکه به معنای آن است که محرک‌های امنیتی، سهم بیشتری در جهت‌دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند.

ب) قدرت بازیگری میان طرف‌های درگیر در صلح خاورمیانه

در زمان ریاست جمهوری مدودف و البته با نظر پوتین، یکی از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی روسیه، تمایل به کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگشت روسیه به سطح بالایی در امور بین‌الملل بوده است. اتخاذ این سیاست، بعد جدیدی به حضور روسیه در خاورمیانه که بسیاری از مناقشات در آن جاری است، بخشید. تأثیرگذاری روسیه در حل این مشکلات لازمه حضور جدی آن به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی با جایگاهی برتر می‌باشد. روسیه تمامی احزاب درگیر در مناقشات خاورمیانه را متصل به هم می‌داند، بنابراین یک فعالیت دیپلماتیک با پشتوانه بین‌المللی

مدودف در مه ۲۰۱۰ به دمشق، وی اظهار داشت که مناقشه اعراب- اسرائیل باید به طور جامع و از طریق مصالحه درازمدت و با آزادسازی تمامی سرزمین‌های اشغالی اعراب در ۱۹۶۷ و همچنین ایجاد دولت مستقل فلسطین حل و فصل شود. رهبران روسیه طی این سفر، شرایط سوریه برای صلح با اسرائیل را به آنها منعکس نمودند (سوریه بعد از مصر، دومین کشور مهم در بین کشورهای عرب درگیر با اسرائیل تلقی می‌شد). در مدت ربع قرن از جنگ ۶ روزه که در آن اسرائیل تسلط بر بلندی‌های جولان را از سوریه غصب نمود، اتحاد شوروی به لحاظ سیاسی، اقتصادی و همچنین نظامی از دمشق حمایت نمود. با این حال روسیه از ارسال تسلیحات خود توسط سوریه به حزب‌الله خرسند نیست؛ چرا که این موضوع سبب تیرگی هر چه بیشتر روابط مسکو با اسرائیل و ایالات متحده خواهد شد و این در حالی است که روسیه مایل به ایجاد تنش در روابط خود با اسرائیل نمی‌باشد. در واقع مسکو تمایلی به درگیری در مناقشات بالقوه میان سوریه و اسرائیل ندارد و در عین حال که از توافقات صلح میان آنها حمایت می‌کند، از گفتگوهای غیر مستقیم آنها که توسط ترکیه تسهیل

می‌شود، واکنشی مبنی بر نارضایتی نشان نمی‌دهد (Trenin, 2010, pp.8-10).

مسکو، اسرائیل را به‌عنوان یک دولت کاملاً قانونی می‌داند و ایجاد رابطه با آن را یک ضرورت سیاسی برمی‌شمارد. رهبران روسیه همیشه در ذهن دارند که لابی‌های اسرائیلی و جمعیت یهود در امریکا، قدرت را به دست دارند. بنابراین روابط خود را با اسرائیل به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن پوتین رشد و ارتقا داده است که عمده این روابط از ماهیت تجاری برخوردارند. با این همه هر چند روسیه تلاش کرده تا از روند صلح در خاورمیانه حمایت کند، اما به وضوح نتوانسته است از قدرت تأثیرگذاری بالایی در حل این مناقشات برخوردار شود. در واقع می‌توان گفت که روسیه با حضور در حل مناقشات بین‌المللی به دنبال ارائه تصویری از خود به‌عنوان حداقل یک قدرت فرمانطقه‌ای است. مسکو علاقه‌مند است تا از طریق کانال‌های متعدد به حل بحران‌های خاورمیانه کمک کند، اما همه می‌دانند که کرم‌لین قصد دارد از منطقه خاورمیانه و بحران‌ها و مسائل فراوان آن به‌عنوان عرصه‌ای برای بازسازی نقش و قدرت خود به‌عنوان یک بازیگر مستقل در جهان استفاده کند و نیز سیاست‌های امریکا را در خاورمیانه در جهت

تسلیحات شناخته می‌شود، اما این روابط تجاری با حضور شرکت‌های روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود. شرکت‌های روسی در زمینه اکتشاف و توسعه نفت و گاز در سوریه سرمایه‌گذاری‌های کلانی را انجام داده‌اند. در مارس ۲۰۰۵، شرکت روسی تات‌نفت^۱ توانست امتیاز کشف و توسعه نفت و گاز سوریه را از آن خود کند. تات‌نفت اولین شرکت روسی بود که با سوریه به عقد قرارداد در این زمینه پرداخت. در دسامبر همین سال شرکت دیگری به نام استروترانس^۲ گاز نیز وارد معامله با دمشق شد. این شرکت به عنوان تابع شرکت گازپروم^۳، ۳۱۹ کیلومتر از خط لوله بخش گازی اعراب در مسیر رهاب- حمص را ساخته است (Bagdonas, 2012, p.64).

علاوه بر کشف و توسعه نفت و گاز، شرکت‌های روسی در زمینه پروژه‌های انرژی هسته‌ای در سوریه نیز مشغول می‌باشند. شرکت رزاتم^۴ در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که اولین کارخانه انرژی هسته‌ای در سوریه را خواهد ساخت و سرویس‌دهی به آن توسط

منافع خود تحت تأثیر قرار دهد (Kreutz, 2010, p.10).

۲-۳. عوامل اقتصادی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از اهداف روسیه از حضور در خاورمیانه، گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه می‌باشد و در این راستا فروش تسلیحات نظامی و تشکیل بلوک انرژی از جمله مهم‌ترین منافع اقتصادی در منطقه خاورمیانه است که روسیه این اهداف را به شدت پیگیری می‌نماید. در این بین سوریه یکی از بازارهای استراتژیک روسیه در خاورمیانه محسوب می‌شود. در طول چندین دهه روابط شوروی سابق و روسیه کنونی با این کشور، سوریه به بازار استراتژیکی به‌ویژه در بخش فروش و ارسال تسلیحات روسی بدل شده است. سابقه طولانی فروش تسلیحات روسیه به سوریه به عنوان یک عامل مهم در حمایت‌های اخیر روسیه از دولت اسد نیز تلقی می‌شود. روسیه خواهان از دست دادن یکی دیگر از بازارهای سودمند خود نمی‌باشد؛ اتفاقی که پس از وقوع انقلاب در لیبی افتاد و روسیه عملاً بازارهای این کشور را از دست داد. موضوع قابل تأمل این است که هرچند مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس تجارت سودمند

1. Tatneft

2. Stroytransgaz

3. Gasprom

4. Rosatom

تخنا پرامیک اسپرت^۵ که تولید تجهیزات انرژی را بر عهده خواهد داشت، ادامه می‌یابد. کارخانه‌های تولیدی و ساخت روسی نقش مهمی در اقتصاد سوریه ایفا می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به کارخانه اورالماش^۶ اشاره نمود. این کارخانه در سال ۲۰۱۰ به منظور فراهم آوردن تجهیزات حفاری برای شرکت‌های نفتی سوریه با این کشور قراردادی منعقد نمود. تراکتورنیسه زاودی^۷ برنامه‌هایی را به جهت معامله با شرکت‌های سوریه در زمینه ساخت تجهیزات کشاورزی اعلام کرده است. گروه سینارا^۸ نیز مجموعه هتل‌هایی را در شهر لاذقیه ساخته است. شرکت سیترونیکز^۹ در سال ۲۰۰۸ قراردادی با سوریه منعقد نمود که بر اساس آن ساخت شبکه وایرلس^{۱۰} را اجرا نمود. می‌توان گفت حضور فعال شرکت‌های روسی در سوریه در زمینه‌های مختلف سبب رونق بخشیدن به اقتصاد این کشور شده است و در کنار آن، این شرکت‌ها نیز از سود سرشاری بهره می‌برند. درگیری در سوریه و به تبع آن تغییر رژیم در این کشور سبب هراس متخصصین

روسی شده است. تحقق این امر سبب از دست رفتن قراردادهای سودمند خواهد شد و این احتمال وجود دارد که رژیم بعدی، پیوندهای اقتصادی را با حامیان امروز خود یعنی ترکیه، اروپا و ایالات متحده منعقد گرداند (Gorenburg, 2012).

۳-۳. عوامل نظامی

الف) پایگاه طرطوس

طرطوس واقع در دریای مدیترانه تقریباً در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه با لبنان قرار دارد. این بندر تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی سابق است که با توجه به اهمیت استراتژیک آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. طرطوس به واسطه موقعیت پدافندی خود اهمیت ویژه‌ای برای روسیه دارد، زیرا به واسطه آن هم برخی از اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب، حفظ خواهد شد. این پایگاه براساس موافقت‌نامه ۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و سوریه به نیروی دریایی شوروی جهت آموزش نیروهای خود واگذار شد. براساس این موافقت‌نامه جنگنده‌ها، زیردریایی‌ها و کشتی‌های تجاری شوروی اجازه بهره‌برداری از تجهیزات بندر طرطوس را کسب کردند. نیروی دریایی روسیه به سوریه به‌عنوان یک پایگاه حیاتی در جهت

5. Tekhnopromeksport
6. Uralmash
7. Traktornye zavody
8. Sinara group
9. Sitroniks
10. Wireless

هدف این تمرینات برخلاف نتیجه‌گیری اکثر بینندگان، خروج شهروندان روسی از سوریه نبود، بلکه ارسال این پیام بود که نیروی دریایی روسیه بعد از ۲۰ سال به آب‌های بین‌المللی بازگشته است (Trenin, 2013, p.12).

ب) خریدهای تسلیحاتی سوریه

درگیری‌های نظامی سوریه با رژیم صهیونیستی و اشغال قسمتی از خاک سوریه توسط این رژیم همواره یکی از دغدغه‌های مسئولین سوریه بوده است. با توجه به قدرت نظامی رژیم صهیونیستی و تهدیدات این رژیم، سوریه راهبرد خود را بر اساس مقابله با تهدیدات روزافزون این رژیم قرار داده و به همین دلیل بودجه زیادی را برای ارتش اختصاص داده و قرارداد کلانی را در زمینه تسلیحات با بلوک شرق به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی با روسیه داشته است. به‌دنبال موضع‌گیری سیاسی-نظامی روسیه نسبت به تمرکز نیروهای ترکیه و عراق در مرزهای سوریه و در پی آن اعلام آمادگی روسیه در حمایت از استقلال و حاکمیت این کشور، نخستین معامله اسلحه در پائیز ۱۹۵۵ به مبلغ یکصد میلیون پوند بین سوریه و بلوک شرق صورت گرفت (امامی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).

اجرای عملکرد خود در حوزه مدیریتانه و احاطه بر منطقه می‌نگرد؛ چراکه پایگاه دریایی طرطوس به‌طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقا دهد و کشتی‌های مستقر در آن نیز قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند را از طریق کانال سوئز و دسترسی به آتلانتیک را به‌واسطه تنگه جبل‌الطارق ظرف چند روز دارا می‌باشند (Harmer, 2012).

امروزه با بروز جنگ در سوریه، روسیه در جهت تحقق اهداف سیاسی خود از این پایگاه بهره‌برداری می‌کند و آن را به‌عنوان محلی جهت تحویل سلاح به دولت اسد تبدیل کرده است. در زمینه وضعیت عمومی نیروی دریایی روسیه و موازنه قوای آن در دریا، این نکته مهم است که فعالیت‌های روسیه در مدیترانه بیشتر از آنکه اهمیت استراتژیک داشته باشد، دارای نشانه‌های سمبلیک است. در واقع ایجاد این بحران، موقعیتی را برای روسیه به‌وجود آورده است تا حضور خود را به دیگران یادآوری نماید، یعنی آنچه اخیراً در تمرینات نیروی دریایی روسیه در این پایگاه اتفاق افتاد. در ژوئن ۲۰۱۳ کشتی‌های هر چهار ناوگان روسیه در شرق مدیترانه جمع شدند تا بزرگ‌ترین تمرینات دریایی خود را از زمان فروپاشی شوروی تاکنون اجرا کنند.

تجارت اسلحه میان اتحاد شوروی و سوریه تا دهه ۹۰، در مجموع به ۳۴ میلیارد دلار می‌رسید و اتحاد شوروی منبع اصلی سوریه در تأمین اسلحه و آموزش افسران نظامی بود. فروپاشی اتحاد شوروی توانایی سوریه را به‌طور جدی در دستیابی به تجهیزات مدرن نظامی تحلیل برد و این مهم از طریق واردات سوریه از کره شمالی و ایران نیز جبران نمی‌شد. تا اینکه پوتین در سال ۲۰۰۵ تصمیم سیاسی مبنی بر از سرگیری تجارت با سوریه را اتخاذ نمود و در این راستا هیچ مشکلی در ایجاد موقعیت خود به عنوان یک فروشنده بزرگ سلاح در بازارهای سوریه را نداشت. هر چند پوتین از یک سو به اسرائیل اطمینان داد که مسکو امنیت آن را به خطر نخواهد انداخت و از سوی دیگر تمایلی به برهم زدن توازن قوای منطقه ندارد، با این حال نمی‌تواند بزرگ‌ترین منفعت خود را در سوریه نادیده بگیرد و این متحد قدیمی خود را بدون قدرت دفاعی رها کند. تا قبل از سال ۲۰۰۶ هیچ نوع تسلیحات مدرنی به این کشور عرضه نشده، اما روسیه تعمیر و بروزرسانی سخت افزارهای نظامی مورد استفاده ارتش سوریه را همچنان ادامه داده است و در کنار آن نیز به افسران نیروهای نظامی سوریه در حد افسران ارشد

آموزش می‌دهد. تا سال ۲۰۰۶ تقریباً صد هزار افسر سوری هم در آکادمی‌های نظامی شوروی و هم روسیه آموزش دیده‌اند. به نظر می‌رسد روسیه عرضه تسلیحات به این کشور را به عنوان ابزار چانه‌زنی با امریکا یا اسرائیل قرار بدهد. در مجموع می‌توان سابقه تجارت طولانی مدت تسلیحات روسیه با سوریه را دلیل محکمی بر پشتیبانی‌های اخیر روسیه از دولت اسد تلقی کرد. بر این اساس روسیه با اتخاذ سیاست حمایتی از دولت اسد، درصدد است تا یکی دیگر از بازارهای پررونق خود در منطقه را از دست ندهد؛ مانند آنچه پس از انقلاب لیبی رخ داد و روسیه عملاً بازارهای ایمن کشور را از دست داد (Kreutz, 2010, pp. 18-20).

پ) سایر همکاری‌های نظامی

طی سال‌های اخیر روابط سوریه و روسیه در بعد نظامی تقویت گردیده است و تسلیحاتی که هم اکنون در اختیار سوریه قرار دارد، در پی تلاش‌های بی‌وقفه رهبران این کشور با همکاران اتحاد جماهیر شوروی سابق و روسیه‌ی فعلی به دست آمده است و سوریه در حال حاضر سلاح‌های مدرن را از روسیه دریافت می‌کند. در سال ۲۰۰۳ برخلاف اعلام مطبوعات روسی دال بر اینکه روسیه با درخواست سوریه برای فروش سامانه دفاع

تفاهمی را با هواپیمایی سوریه منعقد نمودند که بر اساس آن تأمین سه فروند هواپیمای مسافربری Tu-204sm و یک مرکز سرویس‌دهی به آنها را در سوریه متعهد شدند. با وجود اینکه همکاری‌های تکنیکی-نظامی سوریه و روسیه از طریق تجارت محقق می‌شود، اما ملاحظات استراتژیک و سیاسی این دو کشور در منطقه مهم‌تر به نظر می‌رسد. مسکو سعی نمی‌کند از راه همکاری‌های نظامی با سوریه موازنه قوای موجود در منطقه را تغییر دهد، بلکه به دنبال ایجاد شرایط راحت‌تر برای متحد خود یعنی سوریه می‌باشد (Kreutz, 2010, pp. 18-20).

۴. بحران داخلی سوریه و چالش منافع قدرت‌های بزرگ

موج اعتراض‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌های شمال آفریقا اینک به مناطق حساس خاورمیانه سرایت پیدا کرده و از میان کشورهای گوناگون، سوریه را هدف قرار داده است. البته وضعیت در سوریه به کلی با دیگر کشورهای قیام‌کرده یا انقلاب‌کرده متفاوت است؛ چرا که اعتراض‌های مردم در این کشور به دلیل ساختار نامتناسب دولت سوریه با تحولات جهانی است. در سوریه نیز با روی کار آمدن بشار اسد پس از پدرش، نخستین نمونه جمهوری موروثی در خاورمیانه به

موشکی S-300 با برد ۲۰۰ کیلومتر مخالفت کرده، گزارش‌هایی منتشر شد که روسیه به طور پنهانی تسلیحاتی چون موشک‌های استرلتز و سیستم دفاع هوایی Tor-M1 را به سوریه فروخته که برخی از آنها علیه اسرائیل و نظامیان امریکایی در جنگ عراق استفاده شده است (عابدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

در سال ۲۰۰۵، علی‌رغم اینکه روسیه اعلام کرده بود هیچ تسلیحات دفاعی را به سوریه عرضه نخواهد کرد، در سال ۲۰۰۶ تجهیزات گوناگونی از جمله موشک کلمنا کبم استرلتز را جهت استفاده با موشک زمین به هوای GM₃₉IGIa به سوریه تحویل داد. همچنین در سال ۲۰۰۹، سوریه قابلیت‌های دفاع هوایی خود را با موشک‌های دفاعی Buk-2mural دارای برد متوسط که از روسیه دریافت نموده بود، ارتقا داد. این دو کشور در زمینه هواپیمایی نیز با یکدیگر همکاری می‌کنند. در دسامبر ۲۰۰۹ زمانی که EADS به دلیل تحریم‌های امریکا قادر به تحویل هواپیماهای ایرباس به سوریه نبود، این کشور با مراجعه به روسیه دو فروند هواپیمای تپلف^{۱۱} اجاره نمود. در سپتامبر ۲۰۱۱، تپلف و آویاستار-اس پی^{۱۲} یادداشت

11. Tupolev

12. AviaStar-sp

منصه ظهور رسید. بشار اسد با وعده انجام اصلاحات عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به تحکیم قدرت خود در ساختار پیچیده سیاسی سوریه پرداخت، اما انباشتگی و سلسله بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی این کشور موجب شد ملت سوریه در جست‌وجوی فرصتی برای واکنش یکجا به رشته بحران‌های داخلی لحظه‌شماری کنند که انقلاب‌های تونس و مصر و شکسته شدن دیوار وحشت در میان ملل منطقه، این فرصت را پیش روی ملت سوریه گشود (موسوی، ۱۳۸۹، ص ۴).

از عوامل مهمی که در بروز حوادث اخیر در سوریه تأثیر داشته است، می‌توان به تک‌حزبی بودن و عدم برگزاری انتخابات آزاد در این کشور، فشارهای بیش از حد سیستم‌های امنیتی به مردم و برخی از نخبگان مذهبی، فساد اقتصادی موجود در بدنه حاکمیت نظام و وجود فقر در این کشور اشاره کرد. بیشتر مردم سوریه خواهان انجام اصلاحات در حکومت می‌باشند، اما نه به قیمت براندازی نظام فعلی به ریاست بشار اسد. مردم پس از مشاهده رفتارهای غیر انسانی که توسط گروه‌های سلفی در این کشور در جریان است، احساس کردند دستان خارجی در بروز این فتنه در کار است،

بنابراین در مقابل این اغتشاشات واکنش نشان دادند (موسوی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۳). هر چند مطالبات مردمی در تداوم بحران سوریه نقش مهمی دارند، اما با نگاه به نقشه صفا‌آرایی‌های منطقه، نقش عوامل خارجی در این اعتراضات را نمی‌توان نادیده گرفت. به‌طور کلی ریشه‌های بحران سیاسی در سوریه در سه سطح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل تبیین و توضیح می‌باشد.

۴-۱. سطح تحلیل داخلی

در این سطح، نیروهای مخالف و موافق دولت در برابر هم صفا‌آرایی کرده‌اند که به‌طور کلی مخالفان سوری را می‌توان به شش گروه عمده تقسیم نمود:

اکراد که در حال حاضر این گروه به دلیل تفاهم حکومت سوریه با آنها از جرگه معارضان خارج شده‌اند؛

- اخوان المسلمین (به رهبری علی صدرالدین البیانونی)؛

- معارضان خارجی سوریه (به نمایندگی برهان غلیون، رئیس شورای ملی سوریه)؛

- تنسیق (حزب تنسیق ملی به سرکردگی حسن عبدالعظیم)؛

- سلفی‌ها (با حمایت و پشتیبانی عربستان سعودی)؛

- ارتش آزاد سوریه (به فرماندهی ریاض الاسعد) (قربانی، ۱۳۹۱).

مخالفان با بهره‌برداری از تحولات اخیر جهان عرب و مسائلی مانند دموکراسی و حقوق بشر سعی می‌کنند افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی را برای سرنگونی دولت اسد به خود جلب نمایند. در مقابل نیروهای امنیتی و ارتش همچنان صحنه مبارزه را به نفع خود در دست دارند و در بسیاری موارد هم موفق شده‌اند تا نیروهای معارض را از شهرهای مهم سوریه بیرون برانند.

۴-۲. سطح تحلیل منطقه‌ای

پیش از واکاوی علت منطقه‌ای شکل‌گیری بحران سیاسی سوریه، اشاره به جایگاه ژئوپلتیک سوریه حائز اهمیت است. سوریه در جایگاه ژئوپلتیک خاصی قرار دارد که به همراه ایدئولوژی سرسختانه‌ی رهبران آن، امنیت اسرائیل را به مخاطره می‌اندازد. این کشور به تعبیری در چهارراه خطرناک ژئوپلتیکی قرار گرفته است. سوریه با اردن، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق هم‌مرز است، در دره فرات گسترش یافته و در تقاطع آبراه بزرگ و خط لوله منطقه است و دارای همکاری‌های گسترده نظامی با روسیه می‌باشد. دمشق متحد مهم ایران و دشمن آشتی‌ناپذیر اسرائیل و متضاد آن است. پس

طبیعتاً این کشور برای قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی حائز اهمیت می‌باشد. بعد دیگر بحران در این سطح تحلیل مربوط به رقابت دو جریان متضاد "مقاومت" و "محافظه‌کار عربی" در منطقه خاورمیانه می‌باشد. پیش از انقلاب‌های عربی و به راه افتادن موج بیداری اسلامی در کشورهای عربی، نظام منطقه‌ای حول دو محور مشخص شکل گرفته بود:

- محور اعتدال عربی: از کشورهای محافظه‌کار عربی متحد غرب در منطقه تشکیل می‌شد و بازیگران اصلی آن شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با محوریت عربستان سعودی، مصر و اردن بودند.

- محور مقاومت: متشکل از کشورهای جمهوری اسلامی ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت حماس و حزب‌الله بودند. این ائتلاف بر خلاف ائتلاف نخست که همکاری و همراهی با غرب و اسرائیل را به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی دنبال می‌کرد، مخالف سیاست‌ها و حضور امریکا و اسرائیل در منطقه بود (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

در جریان تحولات عربی، جریان میانه‌رو که در ابتدا به دلیل سرعت وقایع به نوعی تضعیف شده بود، کم‌کم به کنترل اوضاع

پرداخت و با همکاری غرب تلاش کرد جریان مقاومت را تحت فشار قرار داده و حرکتی را که بعد از انقلاب مصر به سمت جریان مقاومت و ضد امریکایی منطقه راه افتاده بود، متوقف کند تا از قافله‌ی تغییرات در منطقه خاورمیانه بی‌نصیب نماند و به بازنده مطلق تبدیل نشود. بنابراین به حمایت همه‌جانبه رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی از مخالفان سوریه پرداخت و بر بحران داخلی سوریه دامن زد. در همین راستا این جریان در تلاش است تا سوریه را که یکی از متحدان کلیدی ایران در منطقه و پل ارتباطی با گروه‌های مقاومت، حزب‌ا... و حماس محسوب می‌شود، منزوی کند و از این طریق به جریان مقاومت ضربه وارد نماید. به‌طور کلی مخالفت سوریه با سیاست‌های امریکا در منطقه و همسویی با ایران، به رسمیت نشناختن اسرائیل و مخالفت با طرح‌های صلح عربی در قضیه فلسطین منجر به احساس خطر از این ناحیه برای امریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک سوریه و سیاستی که این کشور در قبال این دولت‌ها اتخاذ کرده، امریکا و جریان محافظه‌کار با این کشور در فضای بین‌المللی به مقابله شدید پرداخته‌اند. نتیجه آنکه مسئله سوریه نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده نظام منطقه‌ای

خاورمیانه خواهد داشت؛ به‌طوری که تغییر جهت سیاست خارجی سوریه به طرف جریان محافظه‌کار باعث تغییر نقشه سیاسی و قدرت در خاورمیانه شده و ضربه جبران‌ناپذیری بر جریان مقاومت وارد خواهد آورد. بنابراین هر یک از طرفین با درک این مطلب سعی در حفظ یا تغییر اوضاع در سوریه را دارند (آجرلو، ۱۳۹۰).

۴-۳. سطح تحلیل بین‌المللی

در خصوص تبیین مسئله سوریه از لحاظ سطح بین‌المللی، ذکر دو نکته حائز اهمیت است:

اول اینکه استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده امریکا همواره بر دو محور بوده است: انتقال ارزان قیمت نفت خاورمیانه و تأمین امنیت انرژی؛ و حفظ امنیت اسرائیل. دوم، تفاوت دیدگاه‌های غرب با کشورهای همچون روسیه و چین در قبال این تحولات می‌باشد. امریکا با یک سیاست حداکثری خواهان تغییر دولت سوریه با کمترین هزینه و بهره‌برداری از پویایی‌های سیاست داخلی سوریه و موج تحولات جهان عرب است. هر چند امریکا در شعار و تئوری به مسائل حقوق بشر و دموکراسی در سوریه تأکید می‌کند، اما همچنان مسئله و اولویت اصلی امریکا تأمین

اعلام کردند که موافقت بر سر تشکیل دولت انتقالی با کناره‌گیری اسد در شروع هر فرآیندی محقق خواهد شد. در نهایت می‌توان گفت که در این بحران، غرب به فعالیت‌های دولت اسد علیه مخالفین واکنش نشان می‌دهد، در حالی که روسیه واکنش‌های مذکور را از یک طرف تلاش هماهنگ دول غربی و متحدان عربی‌اش می‌پندارد که به منظور کارشکنی در ایجاد هر نوع راه‌حل صلح‌آمیز به وجود آورده‌اند و از طرف دیگر به دنبال برکنار کردن دولتی هستند که بیشتر سوری‌ها خواهان آن می‌باشند (Trenin, 2013, pp. 19-20).

بنابراین در این بحران همه بازیگران در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست حداکثری خود را دارند و به همین دلیل این بحران تاکنون تداوم یافته است. به عبارت دیگر ویژگی بحران سوریه یعنی ارتباط پیچیده مسائل داخلی آن با مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که هیچ یک از این بازیگران نمی‌توانند به تنهایی به منافع حداکثری خود دست یابند و می‌بایست به یک راه‌حل بینابین که مورد قبول همه طرف‌ها باشد، دست یابند.

منافع خود در چارچوب ذکرشده به علاوه مهار نقش ایران است (برزگر، ۱۳۹۱، ص ۱).

روسیه نیز به‌عنوان یکی دیگر از بازیگران فرامنطقه‌ای حاضر در بحران، در این سطح تحلیل قرار می‌گیرد. روسیه حرکات غرب برای محکوم کردن فعالیت‌های دولت اسد در سازمان ملل متحد را تلاشی در جهت پیاده کردن سناریوی لیبی در این کشور می‌داند و مصمم شده است تا این اجازه را به او ندهد. تجربه لیبی سبب مخالفت روسیه با هر درخواستی از طرف جامعه بین‌المللی برای برکناری اسد شده است. اساساً نقطه اصلی عدم توافق مسکو و غرب، ترکیه و سران عرب در اصرار روس‌ها بر این موضوع است که سوریه می‌بایست توسط خود سوری‌ها اداره شود و بیگانگان از مداخله یا تحریم دمشق خودداری نمایند. علاوه بر این مسکو بیان می‌کند که بیگانگان بر شرکای سوری خود که قدرت تأثیرگذاری بر آنها را دارند- مسکو بر دمشق و واشنگتن و متحدانش بر مخالفین- تکیه داشته باشند به منظور اینکه بر آنها فشار وارد کنند تا به پای میز مذاکره بیایند. اما عملاً آنچه در نشست ژنو یک که موفقیت‌آمیز هم نبود، دیده شد، این بود که تمامی مخالفان سوری از ایجاد ارتباط با دمشق سرباز زدند و قدرتهای غربی نیز

۵. محرک‌های سیاست خارجی روسیه در قبال بحران داخلی سوریه

۵-۱. جلوگیری از کاهش نفوذ روسیه در خاورمیانه

یکی از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی روسیه در زمان ریاست جمهوری مدودف و البته با نظر پوتین، کنار گذاشتن احساس حقارت دهه ۱۹۹۰ و بازگرداندن روسیه به جایگاه بالایی در امور بین‌الملل بود. این سیاست بعد جدیدی به حضور روسیه در خاورمیانه بخشید. اگر چه سوریه از ثروت و نفوذ زیادی در منطقه برخوردار نیست، اما در اتخاذ و همراهی این سیاست از سایر کشورهای عربی نقش مهم‌تری را ایفا نمود. با شروع بحران در سوریه- به عنوان یک منطقه استراتژیک در خاورمیانه- روسیه با هدف حفظ این متحد سنتی در دنیای عرب به بحران قدم نهاد که در ورای آن اهداف دیگری از جمله جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه را دنبال می‌کند و برای تحقق این مهم به تقابل با غرب پرداخته است.

رویکرد روسیه نسبت به تحولات جاری در خاورمیانه عربی، در چارچوب انتقاد مسکو از برخورد دوگانه غرب در قبال انقلاب‌های اسلامی مردمی منطقه می‌گنجد. روسیه

معتقد است که سکوت کشورهای غربی و امریکا در برابر نقض حقوق بشر و ارزش‌های انسانی در یمن، عربستان سعودی و به‌ویژه بحرین و برعکس، توجه ویژه آنها به موضوع سوریه، ناشی از رویکرد دوگانه غرب در برابر بازیگرانی است که هژمونیک بودن امریکا در منطقه را نپذیرفته‌اند. به باور روس‌ها، غرب سعی در تحمیل ارزش‌های خود در منطقه خاورمیانه و بنابر ادعای امریکا، مدیریت تحولات منطقه را دارد، اگرچه این امر با مقاومت جدی از سوی مردم منطقه مواجه شود. بنابراین روسیه سعی می‌کند از طریق توازن قوا (موازنه قوای نرم) و به منظور جلوگیری از تکرار تجربه لیبی، شرایط فعلی در بحران سوریه را به نفع خود رقم زند و دستیابی به این امر را از طریق فعال کردن سیاست خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه (و امروز به‌طور مشخص در سوریه) و ناکام گذاشتن امریکا در جهت اجرای مقاصدش در منطقه دنبال می‌کند (قربانی، ۱۳۹۱).

غربی‌ها تا بدانجا پیش رفته‌اند که در طرح پیشنهادی خود، مسئولیت حوادث اخیر در سوریه را بر گردن دولت سوریه و نه مخالفین گذاشته‌اند و دولت را ملزم نموده‌اند تا از قدرت کناره‌گیری نماید؛ چراکه معتقدند توافق بر سر تشکیل دولت انتقالی فقط با

خودنمایی می‌کند. روسیه در تلاش است تا از طریق موازنه قوای نرم یعنی بهره‌گیری از ابزار سیاسی و دیپلماتیک و سازمان‌های بین‌المللی، این خواسته را محقق نماید.

۲. روسیه علاقه‌مند است تأثیر خود در خاورمیانه را بسط داده و یا در همین حد باقی نگه دارد. این تأثیرگذاری عمدتاً در ارتباط روسیه با سوریه و ایران تبلور یافته است و از دست دادن هر یک از آنها به حذف آخرین رد پای باقیمانده روسیه در این منطقه ژئوپولیتیک می‌انجامد. بنابراین روسیه به حمایت و پشتیبانی از دولت سوریه پرداخته است تا بتواند همچنان به حضور خود در این منطقه ادامه دهد (Bagdonas, 2012, p.67).

۵-۲. ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از خاورمیانه به منطقه اوراسیا

همجواری جغرافیایی و فرهنگی میان جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز با خاورمیانه سبب شده تا حفظ امنیت و ثبات در این منطقه با حساسیت بیشتری از طرف روسیه پیگیری شود. هرچند پیوندهای اقتصادی نقش مهمی را در اتخاذ سیاست روسیه نسبت به سوریه ایفا می‌نماید، اما تهدید بسط بی‌ثباتی سیاسی و به تبع آن افزایش اسلام‌گرایی افراطی، از جمله عواملی است که نگرانی روسیه را نسبت به گسترش

کناره‌گیری اسد از قدرت امکان‌پذیر خواهد بود. البته این طرح دو بار از سوی مسکو و پکن وتو شده است. روس‌ها اصرار دارند که سوریه توسط خود سوریه‌ها اداره شود و بازیگران خارجی از مداخله در امور داخلی این کشور و یا تحریم آن خودداری نمایند. در ظاهر، غرب از مأموریت ناظران اتحادیه عرب، فرستاده صلح سازمان ملل و فرستاده مشترک این دو سازمان حمایت لازم را به عمل می‌آورد، اما برخلاف روس‌ها به موفقیت آنها امید ندارد. روس‌ها معتقدند راه‌حل بحران حاضر در سوریه از طریق یکی از سازمان‌های مذکور و به روش سیاسی و دیپلماتیک خواهد بود و این همان مسیری است که روسیه در جهت تحقق اهداف خویش آن را پیگیری می‌نماید (Trenin, 2013, p.19).

نتیجه اینکه در تشریح حمایت روسیه از دولت اسد، دو حوزه خارجی اهداف استراتژیک آن قابل تمیز از یکدیگر می‌باشد:

۱. از آنجا که روسیه علاقه‌مند است تا خود را بار دیگر به‌عنوان یک بازیگر جهانی احیاء نماید، منافع و نگرانی‌هایش را می‌بایست بر اساس "قدرت بزرگ" تطبیق دهد. این موضوع به طور ناگزیر برخی از انواع موازنه هژمون جهانی ایالات متحده را درگیر ساخته و عمدتاً در شکل مقاومت و ایستادگی

بحران در سوریه بیش از پیش افزایش می‌دهد. علت اصلی این نگرانی آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور به خصوص در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند. افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در روسیه به موازات کاهش جمعیت اسلاوی ارتدوکسی روسیه، این نگرانی را تشدید نموده است. تجربه یک دهه بحران در چین و اعتراض‌های دسامبر ۲۰۱۱ مردم روسیه به انتخابات پارلمانی از جمله عواملی هستند که زمینه‌های نگرانی روسیه را در این رابطه ایجاد کرده‌اند. بحران چین باعث شد بسیاری از گروه‌های افراط‌گرای مذهبی، در سرزمین روسیه رخنه نموده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چینی به انجام فعالیت‌هایی مانند قاچاق تسلیحات و پول، به کارگیری جوانان محلی، ترویج جدایی‌طلبی و تحریک نواحی مسلمان‌نشین به جدایی از روسیه، مبادرت ورزند (کیانی، ۱۳۸۷، ص ۳۷۶).

هرچند مسکو از سال ۲۰۰۲ با اتخاذ سیاست بازگشت به منطقه در پی ایجاد روابط حسنه با کشورهای مسلمان بود، اما درصدد بود تا از این طریق سیاست خود را نسبت به قفقاز شمالی و جمعیت مسلمان آن تضمین نماید و مانع از نفوذ اسلام افراطی

بشود. این سیاست امروزه در بحران سوریه در سیاست حمایتی روسیه از دولت اسد تجلی یافته است؛ به این معنا که روسیه با اتخاذ این سیاست نسبت به دولت سوریه، تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود را دنبال می‌نماید. رهبران روسیه از پتانسیل لازم در این مناطق برای ایجاد ناآرامی، کاملاً آگاهند و سعی می‌کنند از تحقق این امر جلوگیری کنند. امروزه بحران سوریه و حضور مخالفان اسد که متشکل از عناصر جهادی و برخی نیز وابسته به القاعده می‌باشند، خطر ایجاد جنگ فرقه‌ای حضور اسلام‌گرایان افراطی و تسری آن به دیگر مناطق از جمله حوزه اوراسیا را افزایش می‌دهند. تحقق این امر احتمالاً منجر به افزایش گسترده سیل مهاجرین از منطقه به روسیه خواهد شد که به تبع آن افزایش حملات تروریستی را شاهد خواهیم بود (Trenin, 2013, pp.11-12).

بنابراین رهبران روسیه با حمایت گسترده سیاسی و نظامی از دولت سوریه سعی می‌کنند مانع از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سلفی و افراطی شوند؛ چراکه آنها کاملاً بر این امر واقفاند که در صورت به قدرت رسیدن این گروه از مخالفین، سوریه که یکی از نقاط کلیدی در خاورمیانه محسوب می‌شود، از دست خواهد رفت و این

امر تبعات منفی فراوانی را برای حامیان سوریه از جمله روسیه به جای خواهد گذاشت.

فرجام

۱. منطقه خاورمیانه به لحاظ استراتژیک، حوزه منفعتی غیر قابل اغماض برای بسیاری از بازیگران بین‌المللی به حساب می‌آید. سوریه در بین کشورهای حاضر در این منطقه از اهمیت ژئوپلتیک خاصی برخوردار می‌باشد و اکنون شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشور سبب حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی در آن شده است که هر یک بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری خاصی را در رابطه با این بحران اتخاذ نموده‌اند.

۲. در مقاله حاضر تلاش شد تا با بهره‌گیری از نظریه موازنه قوای نرم به واکاوی انگیزه‌های روسیه به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در میان بازیگرانی که خواهان ابقای نظام حاکم در سوریه هستند، پرداخته شود. مهم‌ترین یافته‌های مقاله حاکی از آن است که در سال‌های پس از جنگ سرد، مورد سوریه خود را به‌عنوان یک معضل پیچیده که راه‌حل نزدیکی برای آن متصور نیست، می‌نمایاند. دلیل اصلی تداوم بحران، وجود منافع متعارض و دیدگاه‌های متفاوت بین

بازیگران صحنه داخلی از یک سو و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از سوی دیگر است.

۳. روسیه به‌عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای با هدف حفظ سوریه (متحد استراتژیک خود در جهان عرب) پا به عرصه این بحران نهاده است که در ورای آن اهداف دیگری از جمله جلوگیری از کاهش نفوذ خود در خاورمیانه و ممانعت از تسری ناآرامی‌ها از منطقه خاورمیانه به منطقه اوراسیا را دنبال می‌کند. در واقع روسیه از طریق فعال کردن سیاست خود در منطقه استراتژیک خاورمیانه (و امروز به‌طور مشخص در سوریه) می‌کوشد برای جلوگیری از کاهش نفوذ خود در منطقه حتی‌الامکان امریکا را در جهت اجرای مقاصدش در این منطقه ناکام گذارد که این مهم، از طریق نزدیک شدن به کشورهای چون سوریه، ایران و انجام کار مشترک با حماس و حزب‌الله انجام می‌شود.

۴. روسیه از یک سو علاقه‌مند است تا خود را به‌عنوان یک بازیگر جهانی احیا نماید و این موضوع، برخی از انواع هژمون جهانی ایالات متحده را درگیر می‌سازد و عمدتاً در شکل مقاومت و ایستادگی خودنمایی می‌کند. از سوی دیگر روسیه درصدد بسط و توسعه تأثیر خود بر خاورمیانه می‌باشد و این تأثیرگذاری در ارتباط با سوریه و ایران تبلور

یافته است و از دست دادن هر یک از آنها به حذف آخرین رد پای باقیمانده روسیه در منطقه می‌انجامد. بنابراین روسیه با آگاهی از این امر که هدف بعدی پس از سوریه، ایران خواهد بود، به حمایت و پشتیبانی از دولت سوریه پرداخته است تا بتواند همچنان به حضور خود در منطقه ادامه دهد.

۵. این روسیه به لحاظ امنیتی نگران تسری ناآرامی‌ها از منطقه خاورمیانه به منطقه اوراسیا می‌باشد، منطقه‌ای که هم از پتانسیل لازم در ایجاد ناآرامی‌ها برخوردار است و هم اسلام‌گرایان در آن حضور یافته‌اند. بحران چین و اعتراضات ۲۰۱۱ مردم روسیه به انتخابات پارلمانی سبب شده تا روسیه در این زمینه بیش از پیش احساس نگرانی کند و با حمایت همه‌جانبه از دولت سوریه مانع از نفوذ اسلام افراطی به این منطقه شود که ممکن است ناآرامی‌هایی را در پی خود داشته باشد.

۶. روسیه در جهت تحقق اهداف خود، سعی بر حفظ و حمایت همه‌جانبه از دولت سوریه را دارد. علاوه بر این نیز سوریه اهمیت استراتژیک و راهبردی برای روسیه به همراه دارد که در این راستا می‌توان به ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی روابط این دو کشور اشاره داشت.

۷. در پایان باید توجه داشت که روسیه بر اساس موازنه قوای نرم که در آن موازنه خارجی از طریق ابزارهای گوناگون مثل همکاری‌های محدود نظامی، فعالیت‌های دیپلماتیک، استفاده از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی صورت می‌گیرد، سعی می‌کند اهداف خویش را محقق سازد. در این رابطه می‌توان به مدل روسی ارائه‌شده جهت حل بحران اشاره کرد. مهم‌ترین اصل این طرح در نظر گرفتن منافع طرف‌های درگیر و پایان دادن به خشونت‌ها و ورود به فرآیند سیاسی حل بحران است و باید توجه داشت که طرح روسی در حل این بحران سعی دارد از یک‌سو پل به جامعه بین‌المللی بزند و از سوی دیگر، خود نیز پلی به منطقه بزند که دیدگاه‌های بازیگران منطقه‌ای را قوت بخشد که این خود به نفع روسیه است.

منابع فارسی

۱. آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، *بحران سوریه و رقابت‌های منطقه‌ای*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه. بازیابی شده در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۰.
۲. امامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، *سیاست و حکومت در سوریه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. برزگر، کیهان (۲/شهریور/۱۳۹۱)، «راه‌حل بینابینی دمشق»، شرق.

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1371>

۱۳. وزارت امور خارجه (۱۳۸۷)، *کتاب سبز سوریه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

منابع لاتین

14. Bagdonas, Azuolas (2012), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", *European Journal of Economic and Political Studies (ejeps)*, Vol.5, No.2.
15. Gorenburg, Dmitry (2012), "Why Russia Supports Repressive Regimes in Syria and the Middle East", *PONARS Eurasia Policy*, No.198, www.Ponarseurasia.org
16. Harmer, Christopher (2012), "*Russian Naval Base Tartus*", Studies in ISW (Institute for the Study of War), www.understandingwar.org
17. Kaczmarek, Marcin (2011), "*Russia's Middle East Policy after the Arab Revolutions*", Studies in: OSW Commentary (Center for Eastern Studies), osw.waw.pl
18. Kreutz, Andrej (2010), "*Syria: Russia's Best Asset in the Middle East*", Studies in Russia/NIS Center, www.ifri.org
19. Pape, Robert A (2005), Soft Balancing against the United States, *International Security*, Vol.30, No.1.
20. Stepanova, Ekaterina (2006), "Russia's Middle East policy: Old devisions or New?", *Ponars Policy Memo*, No.429.

۴. عابدی، عقیقه (۱۳۸۸)، «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۵۱.

۵. قربانی، فهیمه (۱۳۹۱)، *بحران سیاسی جاری سوریه: راهکارها*، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه بازیابی شده در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۱.

<http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1654>
۶. کیانی، داوود (۱۳۸۷)، «سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۴۷.

۷. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه و بررسی: غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۹. مقدم، فرشته (۱۳۸۴)، «رویکرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۵۰.

۱۰. موسوی، سید حسین (۱۳۸۹)، «بیم و امیدها در بحران سوریه»، *نشریه علوم سیاسی - مطالعات خاورمیانه*، ش ۶۳.

۱۱. موسوی‌زاده، سید علی (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و ریشه‌شناسی بحران سوریه»، *ویژه‌نامه نهمین هم‌اندیشی نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور*، ش ۲.

۱۲. نیاکویی، امیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، ش چهارم.

21. Trenin, Dmitri (2010), "Russia's Policy in the Middle East: Prospects for Consensus and Conflict with the United States", *Century Foundation*. Wbsite: www.tcf.org
22. Trenin, Dmitri (February, 2013), "*The Mythical Alliance: Russia's Syria Policy*", Washington D.C. Carnegie Endowment for International Peace.



پروژه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی